

محسن بوالحسنی

بازرگان

از نبود بوی تو
می میرم ای قمری هند.
با شکل عوض شده‌ی میت
می افتم.
راه می روم
این جا خیابان ندارد
حومه ندارد
و بوی تو مست
بازرگان مرا گیج کرده است.
شمایل ارمغان افسانه‌ها!
به بوی نبود تو
دلم خوش نیست
دلم دارد از درخت می افتد
دلم دارد از کبوتر می گرید
حوالی هند جای خالی‌ات
متکثر می شود
دریا طوفانی ست
هوای هند طوفانی ست
عکس‌های کاملاً جدی تو طوفانی ست
و من دارم برمی‌گردم
به طوطی‌ام بگو:
مدام تکرار کن
رفت
رفت
رفت...

روح خدا روی توده‌های تاریک بخار حرکت می‌کرد
(عهد عتیق)

ای خواب!
عصرانه‌ام را کدر می‌کنی

من نهنگ غمگین مادرم هستم
و نوار ساحلی خانه‌ام می‌سوزد
می‌بینم که می‌سوزد
و من دست به آب
بلد نیستم ببرم

از سطح خوابم دست بکش
تکلم
دعای من بود
روی این مرز لال

دست به دست می‌رفتم
و مرگ ساعت چهار
به من فکر کرد
و خاک
تکلم خانه
با چشم‌های من بود